

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان
دوره دوم، شماره بیستم و بیست و یکم (ویژه نامه اصفهان)
بهار و تابستان ۱۳۷۹، صص ۶۴ - ۵۱

بنداری اصفهانی و ترجمه شاهنامه

دکتر محمد فشارکی*

چکیده

ترجمه بنداری در عین حال که می تواند حرف آخر را در تحقیق شاهنامه شناسی بزند، از حیث ترجمه، ترجمه ای آزاد به شمار می رود که موارد تلخیص، نقل به معنا، حذف و اضافات در آن کم نیست. گذشته از آنکه بدخوانی و بدفهمی، گاه موجب شده بنداری مرتکب خطاها و اشتباهاتی گردد.

واژه های کلیدی

شاهنامه فردوسی، ترجمه بنداری، نسخه فلورانس، نسخه لندن، رستم و اسفندیار، سیاوش

مقدمه

تقریباً می دانیم قدیمترین نسخه شاهنامه، نسخه ای است که بنداری برای ترجمه شاهنامه از آن استفاده کرده است. بنابراین می تواند منبعی موثق برای رفع تردیدها و شناخت اصح ضبط های نسخ شاهنامه - که گاه خواننده محقق را گیج می کند - به شمار آید. در عین حال ترجمه بنداری به احتمال قریب به یقین، براساس نسخه اختتام نخستین (۳۸۴ هـ)

*- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان.

و نهایتاً نسخه ۴۰۲ (نسخه نهایی) تدوین شده است و در عین حال خود بنداری مطالب هر دو نسخه را تلخیص کرده و بسیاری از ابیات را ترجمه نکرده است. علاوه بر آن روال ترجمه، روال ترجمه آزاد است نه ترجمه دقیق و مطابق با معیارهای علمی ترجمه. به زبان ساده‌تر، مترجم شاهنامه (بنداری) با تلخیص کلی مطالب شاهنامه، نقل به معنا و حذف و اضافات، از جاده مستقیم ترجمه منحرف گشته است. در این مقاله سعی شده است با تحلیل ۱۵۰ بیت از رستم و اسفندیار شاهنامه که بنداری آن را ترجمه کرده، این انحراف از روال علمی ترجمه و سبک ترجمه آزاد او مشخص گردد و با تطبیق متن شاهنامه با ترجمه بنداری و تحلیل هر دو اثر در ۱۵۰ بیت شاهنامه، سبک ترجمه بنداری تبیین و کیفیت آن در کل ترجمه، بررسی شود.

ترجمه شاهنامه بنداری

شاید بتوان گفت یکی از با ارزش‌ترین منابع تحقیق درباره شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی، ترجمه شاهنامه از بنداری اصفهانی، ادیب و فقیه اوایل قرن هفتم هجری است. می‌توان تقریباً با قطعیت گفت قدیم‌ترین نسخه شاهنامه، همان نسخه‌ای است که در دست قوام‌الدین الفتح بن علی البنداری بوده و مورد استفاده او در ترجمه قرار گرفته است. بنداری در سال ۶۲۰ هجری در شهر دمشق به دستور ابوالفتح عیسی بن ابی‌بکر بن ایوب، پادشاه شام، ترجمه شاهنامه را به زبان عربی آغاز کرد و پس از دو سال به پایان آورد. اگر تاریخ ۴۰۲ هجری را سال اتمام نهایی شاهنامه بدانیم، بنداری حدود دو‌بست و اندی سال بعد از استاد طوس به ترجمه اثر جاویدان او به عربی پرداخته است و با فرض این امر که نسخه‌ای از شاهنامه که او به شاه تقدیم داشته و شاه از وی خواسته به عربی ترجمه کند، حداقل چهل - پنجاه سال قدمت داشته، می‌توان یقین کرد که قدیم‌ترین نسخه شاهنامه که تاکنون کشف شده، همین نسخه‌ای است که در اختیار بنداری بوده است. نسخه فلورانس - با همه بگو مگوها - تاریخ ۶۱۴ ه. را دارد که بعد از نسخه بنداری اقدم نسخ است. البته اصل نسخه‌ای که در دست مترجم شاهنامه بوده، در اختیار محققان نیست، اما ترجمه او معرف کیفیت آن نسخه است. از این روی ترجمه بنداری می‌تواند در بسیاری موارد به محققان شاهنامه کمک شایانی بکند و گاه حرف آخر را در مورد صحت و سقم ضبطها بزند. در بیت زیر که در داستان سیاوش است دقت کنید:

زنی بود با او به پرده درون پراز جادوی بود و رنگ و فسون

(۶/ص ۲۴)

مجتبی مینوی به جای «به پرده درون»، «سپرده درون» ضبط کرده (۶/ص ۱۵۹) به معنای همراز و یکدل، اما بنداری چنین ترجمه کرده است: «فدعت امرأة ساحرة کانت فی دارها و هی حامله» که جمله «فی دارها» مؤید «به پرده درون» است و یا بیت زیر:

چو از خواب بیدار شد تیره‌شب یکی جام می خواست و بگشاد لب

(۷/ص ۲۱۷)

در بعضی نسخه‌ها به جای «تیره شب»، «نیم شب» آمده است. کدام درست است؟ با مراجعه به بنداری «نیم شب» تأیید می‌گردد، زیرا که چنین ترجمه کرده است: «فلما انتصف اللیل» (۳/ص ۳۵۱). چون در این مورد جای دیگر سخن گفته‌ام (۲/ص ۲۵۱) به همین دو مثال بسنده می‌شود.

بنداری کیست

ابو‌ابراهیم قوام‌الدین الفتح‌بن علی بن محمد بنداری اصفهانی، از رجال ادب، تاریخ و فقاہت اصفهان، در اوایل قرن هفتم هجری بوده که از اصفهان به شام رفته و با پادشاه شام ملاقات کرده است. مدتی آنجا اقامت گزیده و شاهنامه فردوسی را به شاه تقدیم داشته و به دستور او به عربی برگردانده است. این پادشاه در سال ۶۲۴ هـ فوت کرده و محتمل است بنداری در همان اوان به شهر خود، اصفهان بازگشته باشد. بنداری ادیب، شاعر، فقیه و مورخ معروفی بوده است. تاریخ بغداد و زیادة النصرة، مختصر کتاب نصرة الفسرة در تاریخ سلجوقیان از عمادالدین کاتب اصفهانی^۱ از آثار اوست.

بعضی سفر بنداری به شام را سال ۶۲۰ هـ می‌دانند (۳/ص ۹۸ مقدمه) و بعضی ۶۱۴ هـ می‌انگارند. (۴/ص...) همچنین عبدالوهاب عزّام، مصحح شاهنامه بنداری، بازگشت بنداری را به اصفهان، پس از فوت شاه شام (۶۲۴ هـ) و یا حتی پیش از آن محتمل دانسته (۳/ص ۹۸ مقدمه) ولی زرکلی معتقد است که بنداری در دمشق مانده تا فوت کرده است (۴/ص...).

ترجمه بنداری از روی کدام نسخه بوده است؟

ذبیح‌الله صفا، ترجمه بنداری را بر مبنای نسخه اختتام نخستین، (مورخ ۳۸۴) می‌داند. البته این مطلب بر مبنای سخن خود بنداری است که در پایان ترجمه خود آورده است: «... فی مدّة ثلاثین سنة آخرها سنة اربع و ثمانین و ثلثمائه» (۴/ج ۲، ص ۲۷۶). مطلب ذبیح‌الله صفا با نکته دیگری که خود او بیان می‌کند، در تضاد است: «تنها بعضی از آنها (داستانهای مهم و منفرد) دارای تاریخ نسبتاً روشن و آشکار است، مانند داستان سیاوش که گویا در حدود سال ۳۸۷ سروده شده باشد و مانند داستان کیخسرو که بلافاصله بعد از آن شروع شد و داستان نخجیر رستم با پهلوانان به شکارگاه افراسیاب که چند هزار بیت پیش از داستان سیاوش در شاهنامه جای گرفته - دو سال بعد از آن ساخته شده است» (۵/ج ۱، ص ۴۶۵). وی تاریخ سرودن سیاوش را براساس شعر فردوسی در پایان همین داستان، بیان داشته است:

چو برداشتم جام پنجاه و هشت نگیرم بجز یاد تابوت و دشت

که با فرض تولد فردوسی در ۳۲۹ هـ، مصادف می‌شود با سال ۳۸۷ هـ، و نیز بر

مبنای بیت دیگر از فردوسی در مقدمه داستان نخجیر رستم با پهلوانان:

ز کاووس کی باز پرداختم کنون رزم گردنکشان ساختم

مرا عمر بر شصت شد سالیان به رنج و به سختی بیستم میان

تاریخ نظم آن را سال ۳۸۹ هـ تخمین زده است. تضاد مورد نظر اینجاست که وی

تاریخ نسخه بنداری را بر اساس گفته خود او ۳۸۴ هـ (اختتام نخستین) می‌داند

(۵/ص ۴۷۶-۴۶۵) و نظم داستان سیاوش را ۳۸۷ و نخجیر رستم و پهلوانان را ۳۸۹ هـ تا

اینجا اشکالی نیست. اما پس از رجوع به بنداری، داستانهای مزبور را در آنجا می‌بینیم.

پس چطور می‌توان توجیه کرد؟ مگر اختتام نخستین سال ۳۸۴ هـ نیست؟ و مگر داستان

سیاوش و کیخسرو سالهای ۳۸۷ و ۳۸۹ هـ نیست؟ پس چگونه در ترجمه بنداری، دو

داستان اخیر را می‌بینیم؟ امین رباحی، ترجمه بنداری را براساس تدوین دوم شاهنامه

می‌انگارد. در این باره می‌نویسد: «متأسفانه هیچ نسخه دست نخورده و خالصی از

تدوین‌های چندگانه شاهنامه در دست نیست. قراین و ضوابطی هم که برای تشخیص هر

یک از تدوین‌ها داریم، همین ذکر هر یک از سالهای ۳۸۴ یا ۴۰۰ و ۷۱ سالگی و نزدیک

به ۸۰ و ۷۶ سالگی اوست. بر این اساس اکثریت نسخه‌های موجود، از آن جمله نسخه

مورخ ۶۷۵ هـ موزه بریتانیا که اساس چاپهای پرتیس و استاد مینوی بود - از همان تدوین دوم است. ترجمه عربی بنداری اصفهانی هم با اینکه سال ۳۸۴ را دارد و سال ۴۰۰ را ندارد، به دلیل ذکر محمود در موارد مختلف آغاز و انجام کتاب و ترجمه گفته فردوسی که کتاب خود را در ۶۵ سالگی بعد از سی سال رنج به یادگار به محمود سپرده است - بی تردید ترجمه‌ای از تدوین دوم است (۱/ص ۵۰).

مطابق اشعار خود فردوسی^۲ و با فرض تولد او در ۳۲۹، سنوات ۳۸۷ و ۳۸۹ (تاریخ سرودن داستانهای سیاوش و کیخسرو) درست می‌نماید، اما چگونه در نسخه بنداری راه یافته است که اختتام آن ۳۸۴ هـ است؟ در ترجمه بنداری نیز در این مورد چنین آمده: «بعد خمس و ستین سنة انفقَها من عمری قاعداً حزیناً کثیباً لا أری سوی احسنت من ابناء الزمان نصیباً... کم تعب تحمّلث و کم غصص تجرعت حتی تسنی لی نظم هذا الکتاب فی مدّة ثلاثین سنة آخرها سنة أربع و ثمانین و ثلثمائة و هو یشتمل علی ستین الف بیت ... و جعلته تذکرة للسلطان ابی القاسم محمود بن سبکتکین لازل نافذ الامر عالی القدر».

(۱/ص ۲۷۵)

چند نکته در عبارت بنداری جلب نظر می‌کند:

- ۱- مطابق نص صریح خود بنداری سال ۳۸۴ هـ اختتام نسخه او را نشان می‌دهد؛
 - ۲- سی سال رنج و غصه و تعب در سرودن شاهنامه صرف شده است؛
 - ۳- مدح سلطان محمود غزنوی در پایان آمده است.
- ذیح‌الله صفا در جای دیگر آورده: «اما نسخه ابومنصوری را که فردوسی از حدود سال ۳۷۰ یا سال ۳۷۱ نظم آن را آغاز کرده بود، ظاهراً یک بار پس از سیزده - چهارده سال در حدود سال ۳۸۴ یعنی ده سال پیش از آشنایی با دربار محمود به پایان رسانید:

سرامد کنون قصه یزدگرد	به ماه سفندارمذ روز آرد
ز هجرت شده سیصد از روزگار	چو هشتاد و چار از برش برشمار

(۵/ج ۱، ص ۴۷۳)

بنابراین، نسخه بنداری نباید زمان محمود غزنوی بوده باشد، چون به قول صفا ده سال قبل از دربار او بوده است، پس چگونه بنداری گفته: «و جعلته تذکرة للسلطان ابی القاسم محمود بن سبکتکین...»؟ (۵/ج ۲، ص ۲۷۶)

چگونه می‌شود جمع شتات و اضداد کرد؟ به نظر نگارنده دو فرض متصور است:

- ۱- نسخه ۳۸۴ در اختیار بنداری بوده و بعدها به نسخه ۳۹۴ یا بالاتر دست یافته و مطالب اضافی را نیز ترجمه کرده است (البته با تلخیص کلی).
- ۲- نسخه کاملی که در سال ۴۰۱ یا ۴۰۲ ترتیب یافته، در اختیار داشته، ولی ضمناً آن نسخه تاریخ ۳۸۴ را نیز حفظ کرده بوده و بیشتر مطالب و اهم آنها را از همان نسخه گرفته و بقیه را بدان افزوده است، همچنین با تلخیص کلی.

کیفیت ترجمه

شکی نیست که بنداری در ترجمه شاهنامه، اولاً تلخیص مطالب را در نظر داشته و ثانیاً بیشتر نقل به معنا کرده و از ترجمه دقیق و تحت لفظی پرهیز داشته است. افزونی‌ها و کاستی‌هایی نیز در ترجمه تلخیصی و نقل به معنایی خود روا داشته است، بدین معنا که علاوه بر تلخیص و حذف کلی بسیاری از ابیات، در مواردی هم که به ترجمه دقیق پرداخته، حذف و اضافاتی از پیش خود دارد و علاوه بر این، چنانکه عبدالوهاب عزّام، مصحح ترجمه بنداری معتقد است، مطالبی از منابع دیگری چون طبری، تاریخ حمزه اصفهانی و مسعودی گرفته به متن افزوده است، البته با ذکر مأخذ. (۳/ص ۹۹ مقدمه)

علاوه بر این گاه در صحت مطالب شاهنامه تردید روا داشته، چنانکه عبدالوهاب عزّام مصحح ترجمه بنداری متذکر شده است، مثلاً در قصه زال و دختر مهرباب کابلی نظر تردیدآمیز خود را نسبت به وقایع اسطوره‌ای چنین بیان می‌کند که: «والعهدة علیه» یعنی به گردن خود فردوسی! بعضی اوقات هم لفظ «زعم» را به کار برده، یعنی فردوسی گمان کرده. گاه نیز کلمه‌ای را که به نظر او نامأنوس و ناخوشایند و یا دور از ستن دینی می‌نموده، به کلمه دیگری تغییر داده است، مثلاً کلمه «اهرمن» را به ابلیس یا جتی، تعبیر کرده است (۳/ص ۱۰۰). حاصل اینکه از دیدگاه فن ترجمه، بنداری به یک ترجمه آزاد و ملخصی روی آورده است که گهگاه اغلاطی هم در آن می‌توان یافت و هر چند در بسیاری از موارد حرف آخر را می‌زند و نقش تعیین کننده‌ای در رد و قبول ضبط‌های نسخ مختلف شاهنامه دارد و نیز در بسیاری موارد مشکل‌گشای ابهامات و چندگونگی‌های مفاهیم شعری است، اما به هر حال از ایراد هم به دور نیست.

ایرادات و بدفهمی‌های بنداری در مقالاتی کم و بیش نشان داده شده و تکرار آن بی‌فایده است، اما علاوه بر آن ایرادهای اساسی، کاستی‌ها و افزونی‌هایی نیز در آن مشهود است. برای نمونه، برای نشان دادن موارد حذف، تلخیص، نقل به معنا، افزونی و کاستی و خلاصه «عدول از روال ترجمه دقیق»، تحقیقی درباره حدود ۱۵۰ بیت رستم و اسفندیار، از نظر مطابقت با ترجمه بنداری اصفهانی صورت گرفت و نتایج زیر به دست آمد موارد حذف شده در ترجمه بنداری:

ایات	(۱-۱۶)	مقدمه داستان	(ج ۶/۲۱۶)
بیت	(۱)	متن داستان	(ج ۶/۲۱۷)
بیت	(۸)	متن داستان	(ج ۶/۲۱۷)
ایات	(۱۲-۱۴)	متن داستان	(ج ۶/۲۱۸)
بیت	(۱۵)	متن داستان	(ج ۶/۲۱۸)
بیت	(۳۵)	متن داستان	(ج ۶/۲۱۹)
ایات	(۴۶-۴۷)	متن داستان	(ج ۶/۲۲۰)
بیت	(۵۵)	متن داستان	(ج ۶/۲۲۰)
ایات	(۵۷-۶۳)	متن داستان	(ج ۶/۲۲۰)
ایات	(۱۲۱-۱۲۲)	متن داستان	(ج ۶/۲۲۵)
ایات	(۱۲۷-۱۴۲)	متن داستان	(ج ۶/۲۲۵)

و اما نمونه تلخیص: مترجم ایات (۶۶ تا ۱۰۰) (متن ۴-۲۲۱) همه را در این عبارت آورده: «و أخذ يعدد مقاماته و وقائعه و ماسبق له من الحروب و ما ناله من جلائل الخطوب و ما ابتلی به من الحبس علی تلك الهيئة الفظیعة و الصّورة الشنیعة» (۳/ص ۳۵۳) یعنی حدود سی و چهار بیت شعر را در سه سطر تلخیص کرده است.

و اما نمونه حذف بعضی ترکیبات (کاستیها) در ابیاتی که نسبتاً دقیق ترجمه کرده است، مانند مصراع زیر: «که چون مست باز آمد اسفندیار» چنین ترجمه شده: «وانصرف اسفندیار من مجلس ایبه ذلک الی ایوانه (ج ۶/۲۱۷) و هو واجم مهموم» (۳/ص ۳۵۱) در این ترجمه کلمه «مست» مورد ترجمه قرار نگرفته است.

نیز:

بدو گفت: کای رنج‌دیده پسر تو داری دگر لشکر و بوم و بر

(همان، ۲۱۸)

که عبارت «کای رنج‌دیده پسر» ترجمه نشده است. (۳/ص ۳۵۲)
«قالت ... أن جميع الممالک تحت حکمک و جميع الخزان فی قبضتک ...

(۳/ص ۳۵۲) نیز:

که او راست تا هست زاوولستان همان بُست و غزنین و کاوولستان

(همان، ۲۲۴)

چنین ترجمه شده: «استبَدَّ ببلاد زابل و غزنة و بُست ...» (۳/ص ۳۵۳) که کلمه
«کاوولستان» را از قلم انداخته است نیز:

به گیتی مرا نیست کس هم‌نبرد ز رومی و توری و آزاد‌مرد

(همان، ۲۲۴)

ترجمه دقیقی از بیت مزبور کرده و جالب توجه است که عبارت «آزاد‌مرد» را
صحیح و دقیق به «ایرانی» برگردانده است: «ولأجدُ فی توران ولا ایران ...» (۳/ص ۳۵۳)
اما در عین حال کلمه «رومی» را از قلم انداخته است.

اما نمونه افزونیه‌ها: در آنجا که اسفندیار از دست پدر پیش مادر شکایت می‌برد
بنداری از زبان اسفندیار مطلبی را می‌گوید که در متن شاهنامه نیست: «... لا أرضی منه
بدون ذلک و إن أعطانی جميع الممالک» یعنی بدون تاج و تخت از او (پدر) راضی
نمی‌شوم، هر چند تمام ممالک را به من ببخشد. (۳/ص ۳۵۲) نیز در ترجمه بیت زیر:

چه نیکوتر از نزه شیر ژبان به پیش پدر بر کمر بر میان

(همان، ۲۱۸)

آورده: «و ای شیء أحسنُ من أن یکونَ الولدُ مائلاً کالأسد بین یدی والده یحمی
حریمه و یصون عرینه.» (۳/ص ۳۵۲)

که عبارت «یحمی حریمه و یصون عرینه» یعنی «حریم و سرزمین او (پدر) را حفظ
و حراست می‌کند» در متن شاهنامه نیست و افزوده بنداری است. نیز در ترجمه بیت زیر:

بخواند آن زمان شاه جاماسب را همان فالگویان له‌راسب را

(همان، ۲۱۹)

آورده: «فأحضر جاماسب العالم» (۳/ص ۳۵۲) که صفت عالم، افزوده بنداری است و در متن شاهنامه دیده نمی شود.

نیز، در ترجمه ابیات زیر:

که او را بود زندگانی دراز نشیند به شادی و آرام و ناز
به سر بر نهد تاج شاهنشهی برو پای دارد بهی و مهی

(همان، ۲۱۹)

که گشتاسب از ستاره شماران راجع به اسفندیار سؤال می کند، چنین آورده:
«و استخبرهم گشتاسب عن طالع اسفندیار و عن مدة عمره و عن حسن سيرته»

(۳/ص ۳۵۲) عبارت «عن حسن سيرته» افزوده بنداری است. نیز، در ترجمه بیت زیر:

تو با شاه چین جنگ جوی و نبرد از آن نامداران برانگیز گرد

(همان، ۲۲۵)

آورده: «واللائق بك أن مُنازع أصحاب الاقاليم و تطلب مُلك صاحب الزوم او صاحب الضین ...» (۳/ص ۳۵۴) که اسفندیار به پدرش می گوید: «بهتر است با دشمنان مرز و بوم خود بجنگی و به رزم شاه روم و چین بشتابی.» در این ترجمه «أصحاب الاقاليم» و «ملك صاحب الزوم» از افزوده های بنداری است و در متن شاهنامه دیده نمی شود.

نیز در این مورد: آنجا که گشتاسب از طالع اسفندیار جویا می شود و منجمان مرگ او را به دست رستم زابلی پیش بینی می کنند، بنداری عبارتی آورده که در متن داستان نیست: «ثم إنَّ القدر المحتوم أشبلَ على قلب گشتاسب حجاب الغفلة حتى أنفذ اسفندیار الى زابل لقتال رستم.» (۳/ص ۳۵۳) یعنی: «سرنوشت، پرده غفلت بر دل گشتاسب افکند تا آنجا که اسفندیار را به زابل برای رویارویی با رستم فرستاد.» این قسمت افزوده بنداری است. البته بیتی در متن شاهنامه آمده که اشارتی بدین مطلب دارد:

بد اندیشه و گردش روزگار همی بریدی بودش آموزگار

(همان، ۲۲۰)

نیز در مورد بیت زیر:

همی دور مانی ز رسم کهن بر اندازه باید که رانی سخن

(همان، ۲۲۵)

چنین ترجمه کرده: «هذا منك ترك للرسم القديم و عدول عن الطریق المستقیم» (۳/ص ۳۵۴) که عبارت «و عدول عن الطریق المستقیم» هیچ تناسب مفهومی با بیت مزبور ندارد و افزوده بنداری به شمار می‌رود و احتمال اینکه ترجمه نقل به معنایی (براندازه ...) باشد احتمال بعیدی است.

نمونه‌های نقل به معنا

این مورد بیش از موارد دیگر در ترجمه بنداری جلب نظر می‌کند، یعنی می‌توان گفت بیش از ۹۰ درصد ترجمه بنداری، نقل به معناست و فاقد رنگ ترجمه تحت لفظی است. نقل به معنا نیز در بسیاری موارد با حذف و تلخیص و گاه افزونی و کاستی همراه است. در بیت زیر دقت شود:

کتایون قیصر که بد مادرش گرفته شب و روز اندر برش

(همان، ۲۱۷)

داستان از این قرار است که اسفندیار، ناراحت از خانه پدرش (گشتاسب) به منزل مادرش کتایون می‌رود و آنجا شب را می‌گذراند. به نظر می‌رسد معنای بیت چنین باشد که اسفندیار نزد مادرش کتایون دختر قیصر شب را گذراند. البته در سه نسخه بدل به جای «شب و روز» «شب تیره» آمده که با ترجمه بنداری و مفهوم کلی بیت تناسب بیشتری دارد، بنداری چنین ترجمه کرده است: «فنام عند أمه کتایون ابنة مَلک الزوم» (۳/ص ۳۵۱) یعنی اسفندیار نزد مادرش کتایون خوابید. در صورتی که اگر نسخه متن، یعنی «گرفته شب و روز اندر برش» را درست بدانیم معنای محصلی از متن داستان به دست نمی‌آید و با ابیات قبل و بعدش تناسب تامی پیدا نمی‌کند و ترجمه بنداری از این لحاظ ما را به ضبط صحیح رهنمون می‌گردد، اما در عین حال از نظر بحث، ترجمه نقل به معنا شده زیرا برای «نام عند أمه» معادلی در متن داستان نمی‌یابیم.

نیز در مورد بیت زیر:

چنین گفت با مادر اسفندیار که با من همی بد کند شهریار

(همان، ۲۱۷)

بنداری کل بیت را چنین ترجمه کرده: «شکا الیها اباه» (۳/ص ۳۵۱) یعنی:

«شکایت پدرش را پیش مادرش برد.» که عین عبارت «با من همی بد کند» ترجمه نشده، ولی به طور کلی بیان این مطلب پیش مادر، شکایت کردن است از پدر که در ترجمه آمده است.

نیز در مورد دو بیت زیر:

چنین گفت با مادر اسفندیار که نیکو زد این داستان هوشیار
که پیش زنان راز هرگز مگوی چو گویی، سخن بازیابی به کوی

(همان، ۲۱۸)

بنداری در ترجمه ابیات مزبور چنین آورده: «فعلظ کلامها علی اسفندیار و کرهه» (۳/ص ۳۵۲) یعنی: «سخن مادر بر او درشت آمد.» که معلوم است مفهوم کلی بیت و لازمه آن بیان شده است.

نیز در مورد بیت زیر:

دو روز و دو شب باده خام خورد بر ماهرویش دل آرام کرد

(همان، ۲۱۹)

چنین آورده: «ثم انه لازم آياه على المعاقرة و المنادمة» (۳/ص ۳۵۲) یعنی: «ملازم و همراه پدرش در شرابخواری و منادمت شد.» در مورد این ترجمه غیر از مسأله نقل به معنا که «دو روز و دو شب باده خام خوردن» را به ملازم پدر در شرابخواری شدن، نقل به معنا کرده است، در مورد مفهوم کلی بیت، به خصوص مصراع دوم دچار تسامح و بدفهمی شده است، چه منظور فردوسی چیز دیگری است. برای روشن شدن مطلب، بیت پیش از بیت مزبور را مورد دقت قرار می دهیم:

نشد پیش گشتاسب اسفندیار همی بود با رامش و میگسار
دو روز و دو شب باده خام خورد بر ماهرویش دل آرام کرد

در متن شاهنامه چاپ مسکو به جای «نشد»، «بشد» آمده که اشتباه است و «نشد» درست است و مفهوم کلی دو بیت با «نشد» مناسب است. فردوسی می گوید: اسفندیار پیش پدرش نرفت و دو روز و دو شب با یار ماهرویش به شرابخواری و منادمت مشغول شد. چه پدر را هیچ گاه «ماهرو» نمی خوانند، اما بنداری تسامحاً «بشد» خوانده و ماهرو را پدر فرض کرده و این چنین ترجمه کرده است.^۳

نیز در مورد بیت زیر:

سیم روز گشتاسب آگاه شد که فرزند جوینده گاه شد

(همان، ۲۱۹)

چنین ترجمه کرده است: «فأحسَّ گشتاسب بما فی نفسه» (۳/ ص ۳۵۲) یعنی: «گشتاسب ضمیر اسفندیار را خواند.» روشن است در بیت چنین مطلبی تصریح نشده، ولی مفهوم کلی بیت همین است.

کیفیتی که در مورد ۱۵۰ بیت شاهنامه ملاحظه شد، در تمام ترجمه شاهنامه، مشهود است. آنچه اشاره شد می‌تواند نموداری از روش ترجمه بنداری باشد. نتیجه کلی اینکه: ترجمه بنداری، ترجمه‌ای است آزاد و نقل به معنایی همراه با افزونی و کاستی نسبت به متن و گهگاه بی‌دقتی و تسامح؛ با همه اینها بهترین راهنمای محققان است.

عبدالوهاب عزّام، مصحح ترجمه بنداری

در پایان این بحث بد نیست با اختصار از شخصیت ممتاز عبدالوهاب عزّام، استاد دانشگاه مصر و مصحح ترجمه بنداری یاد بشود.^۴ نامبرده محققى است عرب که از جوانی (حدود چهارده سالگی) شیفته زبان و فرهنگ ایرانی - به‌خصوص شاهنامه - بوده و همواره آرزوی خواندن آن را داشته است تا اینکه در تاریخ ادبیات ادوارد براون می‌خواند که نسخه‌ای از ترجمه شاهنامه در کتابخانه کمبریج موجود است. این امر موجب خرسندی او شده، تصمیم به تصحیح و نشر نسخه می‌گیرد. در سال ۱۹۲۷ میلادی به عزم کمبریج به لندن سفر می‌کند. نیکلسون، دانشمند مولوی‌شناس او را در این مورد تشویق و یاری می‌کند و خود در کمبریج نسخه مورد نظر را در اختیار او قرار می‌دهد. سپس برای ادامه تحقیق به پاریس رفته از محضر محمد قزوینی استفاده می‌کند. وی او را از نسخه‌ای دیگر در برلین آگاه می‌سازد. سپس به قاهره برمی‌گردد و دو نسخه کمبریج و برلین را تهیه می‌کند و نسخ دیگری هم پیدا می‌کند و به تحقیق مشغول می‌شود. وی روش کار خود را در مقدمه بیان می‌دارد که در این مختصر نیازی به ذکر آن نمی‌بینم. سپس با اصل شاهنامه نیز مقابله‌ای می‌کند و برای حل دشواریهای آن به اوستا

و دیگر مراجع عربی و فارسی و اروپایی مراجعه می‌نماید. آنچه در کار این ایران‌شناس عرب درخور توجه است، دید علمی اوست که تنها به نقل اکتفا نکرده است، مثلاً مقدمه شاهنامه بایسنغر را تماماً و خلاصه‌وار نقل می‌کند، اما بعد از نقل به نقد و ایراد آن می‌پردازد و نکات جالبی را بیان می‌دارد.

نکته دیگر اینکه گهگاه کار خود بنداری را به محک نقد می‌زند و آنچه را او از منابع دیگر (جز شاهنامه) به متن افزوده است، یادآور می‌شود. بد نیست اشارتی به نظر عزّام در مورد اطناب در آثار ایرانی و فارسی بکنیم. او (البته تحت تأثیر سخن ابن اثیر) معتقد است که اطناب و اسهاب از ویژگیهای فارسی‌زبانان است و علاقه ایرانیان را به قصه‌پردازی بیان می‌دارد. البته مسأله «اطناب» که او مطرح کرده مورد تأیید نگارنده نیست. همچنین عزّام به معرفی داستانهای ایرانی و شعرای فارسی‌زبان که در این عرصه کاوش کرده‌اند می‌پردازد، سپس به بررسی متن شاهنامه روی می‌آورد و اوستا و منابع شاهنامه را مورد تحقیق قرار می‌دهد. همچنین مقایسه‌ای با حماسه‌های غربی در سطح جهان به عمل می‌آورد. سپس در مورد نظم شاهنامه و تاریخ اختتام آن و مباحثی از این دست به تحقیق می‌پردازد و به‌راستی داد تحقیق می‌دهد. تاریخ زندگی فردوسی را نیز تحقیقاً بیان می‌دارد و در این ضمن به داستانها و خرافاتی که در این باره آمده، اشاره کرده، آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. همچنین زندگینامه بنداری، مترجم شاهنامه را نیز از فحای متن ترجمه خود او، در آورده به ایجاز بیان می‌دارد، مثلاً از مطالب بنداری که در ضمن ترجمه اخبار قباد به نقل از حمزه اصفهانی، از ازدواج قباد با دختر دهقانی از روستای اردستان، در سه منزلی اصفهان یادی کرده و اشاره‌ای به شیخ بنداری، تاج‌الدین محفوظ بن الطیب می‌کند و نتیجه می‌گیرد که بنداری در اصفهان و اطراف آن به تحصیل پرداخته است. همچنین احساس غربت بنداری را از داستان کبخسرو و گیو، پسر گودرز اصفهانی - که سالها در توران به دنبال او (کیخسرو) می‌گشت - از زبان خود بنداری در نامه‌ای که به پدرش ابوالحسن بنداری به اصفهان می‌فرستد، بیان می‌دارد. بنداری در این داستان به یاد غربت خویش در شام افتاده، به پدرش نامه‌ای دردآمیز می‌نویسد و به یاد اصفهان و «جی» ناله سر می‌دهد.

پی‌نوشت

- ۱- عمادالدین این کتاب را از فارسی به عربی ترجمه کرده و مؤلف اصلی آن انوشروان بن خالد، وزیر سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی و وزیر المسترشد بالله بوده است. (مقدمه عبدالوهاب عزّام مصحح شاهنامه بنداری، ص ۹۸، و الاعلام زرکلی)
- ۲- چو برداشتم جام پنجاه و هشت ... و نیز، مرا عمر بر شصت شد سالیان ...
- ۳- هر چند بنا نبود به تسامحات و اشتباهات بنداری اشاره کنیم، اما به مناسبت تسامح مزبور (بشد و نشد) به یک مورد دیگر در این داستان اشاره می‌کنیم.
در مورد بیت زیر:

همی خواندندش خداوند رخس جهانگیر و شیر اوژن و تاج‌بخش

(همان، ۲۲۵)

- چنین ترجمه شده: «... کان کیکاوس یسمیه صیاد الاسود و وهّاب تخت الملوک و صاحب الرخش» (۳۵۴) که فاعل «خواندندش» را کاووس دانسته، در صورتی که مردم و پادشاهان اند و به همین دلیل جمع آمده است.
- ۴- با اقتباس از مقدمه خود او بر ترجمه بنداری.

منابع

- ۱- امین ریاحی، محمد. سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲- باقرزاده، محسن. ارج‌نامه ایرج، ج ۱، انتشارات توس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳- بنداری، الفتح بن علی. الشاهنامه، ج ۱، چاپ افست تهران، کتابخانه اسدی، ۱۹۷۰.
- ۴- زرکلی، خیرالدین. الاعلام، ج ۵، مولت، چاپ سوم، بیروت، ۱۳۸۹ ق.
- ۵- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات، ج ۱ و ۲، کتابفروشی ابن‌سینا، چاپ سوم، تهران، ۱۳۳۸.
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم. داستان سیاوش، تصحیح مینوی، ج ۱، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
- ۷- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی، ج ۶، چاپ مسکو، اداره انتشارات دانش، ۱۹۶۷ ق.